

مدل راهبردی نرم‌افزاری برای توسعه و امنیت پایدار در نظام بین‌الملل

رضا التیامی نیا^۱

محمد رضا حق‌شناس^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۵

فصلنامه آفاق امنیت / سال پنجم / شماره هفدهم - زمستان ۱۳۹۱

چکیده

سرمایه‌داری جهانی، به رغم اصطلاحات و آرایش‌های جدید، مفهوم جدیدی نیست؛ اما سرعت، اندازه و دامنه جهانی آن پس از جنگ سرد عمیق و گسترده شده است. ابعاد جغرافیایی سرمایه‌داری جهانی بسیار مهم‌اند؛ زیرا با عبور از مرزهای ملی کشورها و ایجاد کنش و واکنش‌های بسیاری در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی، تأثیرات متفاوتی در بخش‌های مختلف بر جای گذاشته‌اند. سرمایه‌داری مراحل بسیاری را طی کرده است: از سرمایه‌داری مرکانتی تا سرمایه‌داری صنعتی، سرمایه‌داری پولی، سرمایه‌داری رفاه، سرمایه‌داری دولتی و هم‌اکنون سرمایه‌داری جهانی. سرمایه‌داری جهانی بر این فرض بنا شده که بشریت به مرحله‌ای رسیده است که با عنوان «پایان تاریخ» توصیف می‌شود؛ لذا به زعم خود به یک مدل اقتصادی جهانی برای همه جهان تبدیل شده است. یک جهان باز و عادلانه ماهیتاً و به معنای واقعی، تکرگرا با ارتباطات و وابستگی‌های گسترده خواهد بود که همه مردم، جوامع، کشورها و دولت‌ها را قادر می‌سازد منافع و مزایا را از طریق همکاری و رقابت سالم به دست آورند.

این نگاه اکثر متفکران اسلامی، جهان سوم و برخی متفکران منتقد غرب است: دارایی‌های غیرمادی فرم مسلط ثروت است و عدالت و برابری در قلمرو فرهنگی در حال تبدیل شدن به موضوعی داخلی و نیز بین‌المللی است. اسلام به دنبال اصول اخلاقی، ارزش‌ها و دستورهایی است که بر انگیزه نهادها و فرایندهای انسانی در همه سطوح تأثیرگذار باشد؛ لذا اسلام به طور عادلانه علاقه‌مند تعدیل منافع فردی است تا این پدیده با خیر عمومی و صلاح عمومی تجانس پیدا کند. جهت‌گیری اخلاقی فردی و اجتماعی از طریق نهادهای قانونی و اجتماعی مورد حمایت قرار می‌گیرد. آزادی فردی، حقوق بشر و فرصت‌های نامحدود برای عمل اقتصادی درون هنجارهای اخلاقی، ضرورت‌های اخلاقی و چارچوب حقوقی رخ می‌دهد. در این راستا آموزه‌های اسلامی سیستمی تشکیل می‌دهند که اجزای اصلی آن، یعنی تعهد، شخصیت، خلاقیت، رقابت، همکاری، همگرایی و همزیستی با یکدیگر محیطی خلق می‌کنند که توسعه، صلح و امنیت پایدار جهانی را در پی دارد. روش تحقیق مد نظر کیفی و انتقادی است. پس از بررسی تأثیرات نظام سرمایه‌داری، ریشه‌های نظری و بنیان‌های فکری مسئله بررسی و قابلیت‌های آموزه‌های اسلامی برای تدوین الگوی جهانی توسعه پایدار تحلیل و با تکیه بر استدلال عقلی و مسئله‌نظری تبیین شده و نتیجه‌گیری صورت می‌گیرد.

واژگان کلیدی

سرمایه‌داری، رویکرد اسلامی، بحران اقتصادی، توسعه نابرابر، عدالت، اخلاق، امنیت

۱. دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران و استادیار دانشگاه یاسوج

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل



مقدمه

سرمایه‌داری جهانی هم‌اکنون در دو جبهه با چالش روبه‌رو است: یکی، به علت ضعف‌ها، تضادها و نابرابری‌های خود و دیگری در برابر واکنش کشورهای اسلامی و کشورهای موسوم به جهان سوم که به لحاظ فرهنگی، دیدگاه‌های جهانی گوناگون، ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی مختلف و نیز سنت‌های تمدنی مختلف دارند و چهارپنجم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. چالش داخلی سرمایه‌داری، نبود جامعه بازی است که در آن تکراری از سیستم‌ها و گزینه‌ها وجود داشته باشد تا دامنه‌ای نامحدود برای همکاری به منظور پیگیری ارزش‌ها و منافع مشترک ارائه دهد.

به علت تسلط و گسترش این سیستم، افزایش صادرات کالا و خدمات به بزرگ‌ترین ارزش و بالاترین افتخار در زندگی تبدیل شد؛ روح کسب به انگیزه دستیابی به ارزش‌های اصلی جامعه بدل شد؛ نقش دولت‌ها به خلق زیرساخت‌های ابزاری مناسب و محیط معرفتی و اطلاعاتی برای عملکرد سیستم بازار محدود شد؛ سیستم لسه‌فر اصل هادی و پیش‌برنده هم در سطح ملی و هم در سطح جهانی شد و سرمایه‌داری به عنوان یک سیستم جدید ائتلافی قدرتمند میان طبقه سرمایه‌داران و نخبگان حاکم ریشه دواند. این ائتلاف سیستم را قادر ساخت با سرعت بالا عمل کند و به میزانی بی‌سابقه به رشد و گسترش جهانی برسد. سرمایه‌داری و امپریالیسم به یکدیگر گره خوردند و هر کدام حامی و تقویت‌کننده دیگری شدند. وقتی با تعدد عوامل اجتماعی، فکری و فرهنگی روبه‌رو شدند، سکولاریزاسیون جامعه را برای حذف این موانع انتخاب کردند و به جای مذهب و ارزش‌های اخلاقی سنتی، ثروت و رفاه نوین‌یاد سبک زندگی شد که به مصرف‌گرایی، خرامیدن، جولان، رفاه، ثروت و لذات‌گرایی انجامید. علاوه بر این، روح فردگرایی لجام‌گسیخته به عنوان ستون اصلی سیستم اجتماعی، یک محیط اجتماعی مملو از برخورد، جنگ، نابرابری و بی‌عدالتی ایجاد کرد. این آزادی و فرصت نوین‌یاد جریان قدرتمندی از خلاقیت، نوآوری، سرمایه‌گذاری و مدیریت را آزاد کرد که موجب توسعه اقتصادی بی‌سابقه و رفاه مادی غرب شد (Kurshid, 2003: 205).

سرمایه‌داری قطعاً حاوی عناصری است که جهانی هستند و با سایر سیستم‌ها مشترک‌اند؛ هم‌چنین دربرگیرنده مسائل خاص مربوط به فرهنگ و تاریخ خود است. به علت پیوند کنونی سرمایه‌داری با غرب، به خصوص آمریکا، گسترش آن در جهان اسلام و کشورهای غیرغربی بی‌ثبات‌کننده و مشکوک است. تلاقی منافع، خواسته‌ها



و چارچوب‌های ارزشی نه فقط موانعی ممنوعه برای سیستم جهانی گسترده و واحد جهانی ایجاد کرده، بلکه سؤال‌های بسیاری درباره مطلوبیت آن مطرح ساخته است. لذا به سیستمی نیاز است که حاوی یک شبکه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جهانی باشد که فرصت‌هایی مانند همزیستی، همکاری و رقابت سالم را برای بشریت تأمین کند که نباید به معنی نسبی کردن معیارهای ارزشی، اخلاقی، حقیقت و خوبی و بدی باشد، بلکه باید همزیستی و همکاری را در عین تکثر و تفاوت تشویق کند. چنین نگرانی‌هایی اصیل و گسترده بودند، هر چند خطاها و انحرافات غیرقابل قبول و بیاناتی خودسرانه از چپ افراطی شنیده و دیده شد. آنچه مورد سؤال است، سلطه این سیستم و رابطه وابسته‌ای است که به آزادی سیاسی، یکپارچگی فرهنگی، خودکفایی اقتصادی و شاید و مهم‌تر از همه هویت معنوی و اخلاقی حمله‌ور شده است. سؤال‌هایی که این تحقیق در پی پاسخگویی به آنهاست عبارت‌اند از: آیا مدرنیته به طور حتم هادی و سوق‌دهنده کشورها به سمت سیستم مسلط اقتصادی سرمایه‌داری جهانی بدون توجه به تنوعات گوناگون موجود در محیط‌ها و زمینه‌های فرهنگی و جغرافیایی گوناگون است؟ آیا کشورها با الگوهای جایگزین و جهان بسیار تکثرگراتر با چشم‌انداز اسلامی، وضعیت بهتری خواهند داشت؟

بنیان‌های نظری

اد. دینر معتقد است که «ماتریالیسم و مصرف‌گرایی برای خوشبختی سم است»؛ با این حال، مصرف‌گرایی در آمریکا و جهان افزایش روزافزون می‌یابد. طبق نظرسنجی آموزشی در شورای آمریکایی، یک‌چهارم دانشجویان تازه‌وارد به دانشگاه در پاسخ به این سؤال «که از نظر آنها چه چیز بسیار مهم است؟» گفته‌اند «ثروتمند شدن از نظر مالی» برایشان اهمیت دارد. این تعداد از ۴۰ درصد در دهه ۱۹۷۰ به ۷۴ درصد در دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت؛ در حالی که تعداد کسانی که برایشان بسیار مهم است که به «فلسفه‌ای معنادار در زندگی دست پیدا کنند» رو به کاهش شدید است.

ارنست بکر در کتاب انکار مرگ و کتاب‌های دیگرش می‌گوید که همه ما تلاش می‌کنیم مرگ خود را انکار کنیم و از میرندگی خود فراتر برویم. برخی از ما از طریق بچه‌هایمان، برخی از طریق شاگردان‌مان، کتاب‌هایمان یا مذهب‌مان و برخی دیگر از طریق انباشت هر چه بیشتر کالاهای مادی، ثروت و قدرت این کار را می‌کنیم. در این

دیدگاه، دل‌بستگی به مصرف، الگویی آسیب‌شناختی متعلق به مدیریت ترس از مرگ خودمان است.

«اوزیماندین شلی» به بیهودگی تلاش برای انکار مرگ از طریق ثروت و قدرت می‌پردازد: «اسم من اوزیماندین است، یعنی شاه شاهان. به کارهای من نگاه کنید، یعنی قدرت و ناامیدی! هیچ چیز در کنار آنها باقی نمانده است. اطراف بقایای آن خرابه عظیم که نامحدود و عریان است، ماسه‌های مسطح تا دوردست امتداد یافته است.»

روان‌شناسان مردم را سخت ناآرام و بی‌قرار می‌بینند که سعی دارند امنیت را با «جدا کردن خود از جمع» یا «جای گرفتن میان جمع» پیدا کنند. مصرف به هر دو هدف کمک می‌کند: فرهنگ سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی هم بر «جدا شدن از جمع» و هم «هم‌رنگ شدن با جمع» از طریق کسب مایملک و به نمایش گذاشتن آنها تأکید دارد. این فرهنگ تعادل را از طریق تعلق به یک اجتماع، همدلی اجتماعی و ارتباط با طبیعت به سود «هم‌رنگی با جمع» برقرار می‌کند (Deshalit, 2004: 40-45).

مکتبِ دومِ تحلیلی، رفتار مصرفی را به عنوان سازگاری تکاملی در نظر می‌گیرد. روان‌شناسان تکاملی معتقدند که دل‌بستگی ما به مصرف برای موفقیت ژنتیک نیاکان ما ضروری بود؛ به ویژه که ما شرطی شده‌ایم و تلاش می‌کنیم جای خود را در ارتباط با جنس مخالف تعیین و وضعیت قدرت و موقعیت اجتماعی خود را مشخص کنیم. رفتارهای مصرفی مشهود این تلاش‌ها را برآورده می‌کند. «کالاهای تعیین‌کننده موفقیت و مقام» به ما امکان می‌دهد جای بهتری نسبت به دیگران برای خود پیدا کنیم، چون دیگران ممکن است رقبا باشند. عوامل تبلیغات به این امر واقفاند و جنسیت خوب عرضه می‌شود (Griffiths, 2003: 1-10 & Deshalit, 2004: 40-45).

مکتب سوم متشکل از آنهایی است که به شکل خشک و رسمی‌تر تأکید می‌کنند که بخش اعظم هزینه‌های مصرف‌کننده در واقع توسط سنت‌های اجتماعی و دستکاری از طرف داد و ستد در محدوده‌ای خاصی قرار می‌گیرد. آنها این مسئله را «مصرف غیربرجسته» و در مقابل «مصرف برجسته» مد نظر Veblen می‌نامند که شامل هزینه‌های مراقبت بهداشتی، آموزش و قیمت‌های انرژی می‌شود. در اینجا آسیب‌شناسی نه در فرد بلکه درون معماری نهادهای انتخاب هر روزه نهفته است.

چهارمین و آخرین مکتب بر نقش نمادین کالاهای مصرفی تأکید دارد. مایملک ما به ما معنا و هویت می‌بخشد؛ داشته‌های ما هم در مقابل خود ما و هم دیگران



عرض اندام می‌کنند. جکسون می‌گوید: مهم‌ترین درسی که از این حجم بزرگ کار می‌گیریم این است که کالاهای مادی برای ما حایز اهمیت‌اند؛ نه فقط برای کاری که انجام می‌دهند، بلکه به علت چیزی که مظهر آن (درباره خودمان و درباره زندگی‌مان، عشق‌مان، علاقه‌هایمان و موفقیت‌ها و شکست‌ها) از نظر دیگران و از نظر خودمان به شمار می‌روند. این داشته‌ها صرفاً مزایای کارکردی ندارند. آنها اهمیت خود را از نقش نمادین خود در واسطه‌گری و انتقال معنای فردی، اجتماعی و فرهنگی به دست می‌آورند (Deshalit, 2004: 40-45).

نظام سرمایه‌داری و چالش‌های آن

سرمایه‌داری ممکن است به عنوان سیستمی اقتصادی توصیف شود که مبتنی بر مالکیت خصوصی و سرمایه‌گذاری خصوصی است که در آن اشخاص و نهادها دست‌کم سهم بزرگ‌تری از حیات اقتصادی را به طور ابتدایی از طریق رقابت اقتصادی و تعداد بی‌شماری از مبادلات بازار برعهده گرفته‌اند. اصولی که سرمایه‌داری جهانی بر مبنای آن تأسیس شده است، ارزش‌ها و فرضیاتی هستند که به طور شخصی در نظر گرفته شده‌اند؛ با وجود این، مبهم جلوه داده شده‌اند و جهت و هویت جدیدی را تحت تأثیر نیروهای اقتصادی، تکنولوژیکی، فرهنگی، سیاسی و فکری در عصر پس از رنسانس در اروپا ارائه داده‌اند. از جمله این ارزش‌ها و فرضیات می‌توان به منافع شخصی، مالکیت خصوصی و سرمایه‌گذاری خصوصی، انگیزه سود، سازگاری بازار، جامعه مدنی که تأمین‌کننده حمایت نهادی برای سرمایه‌گذاری آزاد باشد، قابلیت دسترسی به چارچوب حقوقی قضایی برای حقوق تجاری و تقویت قراردادهای میانجی‌گری پول و نیز ثبات سیاسی و دولت خوب که فراهم‌کننده امنیت داخلی و خارجی است، اشاره کرد. افول فئودالیسم، شروع رنسانس و روشنگری اصلاحات در اروپا و ظهور تکنولوژی‌ها و توسعه مرزهای سیاسی قدرت‌های مهم اروپایی زمینه‌ای فراهم کرد که در آن سرمایه‌داری مدرن شکل گرفت. نقش خاص روندها و جریان‌ها و نگرش فرهنگی به گونه‌ای است که محققانی چون سومباری، ماکس وبر، ریچارد نوئی، ولتر، هیوم، روسو، هابز، بنتام و آدام اسمیت نقش اساسی در پیدایش عادات و صفات جدیدی داشتند که راه را برای سیستم اقتصادی جدید باز کرد. می‌توان این سیستم را «سرمایه‌داری مسیحی شدن» دانست. نه تنها طرفداران، بلکه دشمنان و رقبا به آن چنین لقبی داده‌اند.

الگوی جدید سرمایه‌داری جهانی بر کسب بیش از اندازه قدرت برای تولید سود، تولید ثروت و رفاه، جست‌وجوی ثروت و فراوانی و قدرت بسیار تأکید می‌کند (Dunning, 1-8: 2003). ویژگی مشخص این سیستم جدید علاوه بر صفات و آداب مسلط فوق، این حقیقت بود که سازندگان واقعی سیستم جدید طبقه‌ای سرمایه‌دار بودند که توانستند رفاه را از طریق تجارت و استثمار امپریالیستی انباشت کنند و نیز در نوآوری و به‌کارگیری تکنولوژی‌های جدید و شیوه‌های سازماندهی جدید که موجب پیشتازی و آغاز انقلاب صنعتی، شهرنشینی و تجارت جهانی شد، کاملاً توانمند بودند. تعادل قدرت به نفع این طبقه جدید تغییر کرد و همه روابط دیگر، به خصوص روابط اقتصادی و سیاسی، به نفع نقش سرمایه و سرمایه‌دار دوباره تعریف شد. رقابت به یک شیوه رفتار اقتصادی تبدیل شد و نیز سازوکارهای بازار یا بازارگرایی به عنوان فرایند مؤثر برای تصمیم‌سازی ظهور یافت. جامعه به میزان زیادی بین بورژوازی‌ها و شهرنشینان ثروتمند و طبقات کارگری تقسیم شد. فرضیاتی که سیستم جدید بر مبنای آنها بنا شده بود این بود که فرد سنگ بنای اقتصاد است و هم‌چنین منفعت فرد یا سود فرد که بر مبنای به حداکثر رساندن رضایت برای پاداش مالی بود، به عنوان روح واقعی سیستم به کار رفت. ادعا شد که این سیستم بهترین شیوه تخصیص منابع در همه سطوح در اقتصاد خواهد شد و پاداش مشارکت‌کنندگان در فرایند تولید رفاه را بهینه خواهد کرد (Khurshid, 1980: 5).

اما در کنار این تحولات مادی مناسب برای غرب و برای عده‌ای قلیل از مردم جهان، این سیستم به افول و تنزل بسیار دامن زد. در حقیقت، جامعه و ویکتوریا به بخش رسیده سیستم بدل شد و نابرابری درآمد رفاه، سناریویی را خلق کرد که جامعه‌شناسان آن را «داروینیسیم اجتماعی» خواندند. حداکثری از اهداف که ابزارهای تجاوز بیشتر این فرایند را توجیه می‌کرد و همه اینها موجب ایجاد جامعه‌ای شد که در آن ثمرات توسعه نمی‌توانست به طور مشترک و عادلانه بین همه اعضای آن توزیع شود. به لحاظ جهانی، این سیستم «بهره‌کشی» یا «استثمار امپریالیستی» لقب گرفت. در ابتدای قرن ۲۱ بشریت با یک سناریو روبه‌روست؛ در شرایطی که سرمایه‌داری جایگاه سیستم اقتصادی مسلطی را در جهان اشغال کرده است، بخش عظیمی از انسان‌ها گرفتار فقر، گرسنگی، بیماری و محرومیت، به خصوص در آفریقا، جهان اسلام و بخش‌هایی از آمریکای لاتین و آسیای جنوبی هستند. به نظر ما، چالش‌های نظام سرمایه‌داری دو بعد دارد: نخست، چالشی که برای کشورهای غیرغربی ایجاد کرده و دیگری، چالشی که برای وجود خود، یعنی درباره



چگونگی حل و برخورد با مشکلات درونی خود ایجاد کرده است. ضرب‌المثلی مبهم می‌گوید: «هر چالش، فرصتی را فراهم می‌کند» (Loy, 2003: 1-8; Hertz, 2001: 4).

سرمایه‌داری به سبک غربی نعمتی برای همه بخش‌های جهان نبوده است؛ به خصوص مردمان بسیاری از کشورهای غیراروپایی و امریکایی از مزایای آن محروم شده‌اند. هم‌چنین اجرای آن در اروپا و آمریکا رضایت‌بخش نبوده است. فقر نیمی از نژاد انسانی را صید کرده است؛ بیکاری در کشورهای سرمایه‌داری بزرگ نیز اوج گرفته است؛ مقادیر بدهی در حال شکستن نه تنها استخوان‌های مردم مناطق فقیر جهان است، بلکه این معضل دامن مردم کشورهای صنعتی را هم گرفته است؛ نابرابری‌ها گسترده در حال سرعت بخشیدن به تلخی‌ها، سختی‌ها و مشکلات برای جامعه بشری است. سرمایه‌داری باید کارهای بسیاری انجام دهد تا خانه خود را درست کند لذا ما به دنبال جهانی شدن و سرمایه‌داری جهانی مسئول هستیم. سرمایه‌داری باید ثابت کند که می‌تواند به معنی درست کلمه مسئول باشد. جهان نیازمند چشم‌انداز و نوعی سیستم جهانی مسئول‌تر است تا فرصت‌های عادلانه برای سایر سیستم‌های اقتصادی مبتنی بر سیستم‌های عقیده و فرهنگ‌های مختلف به وجود آید. تا جایی که به امت اسلامی و اسلام مربوط می‌شود، وابستگی درونی میان غرب و جهان اسلام وجود دارد؛ گفت‌وگو، سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی مشترک، افزایش تجارت، حرکت ایده‌ها، کالاها و انسان‌ها می‌تواند سازنده مبنایها و زمینه‌هایی برای همکاری آینده باشد. اما همان‌طور که این خلدون تأکید می‌کند، بدون عدالت و بدون ایجاد زیربنای مدیریتی و سیاسی که عدالت را کاربردی و در روابط میان حکومت‌ها، اقتصادها و مردم جهان محقق کند، صلح، شکوفایی، جامعه جهانی مبتنی بر تعاون و همگرا یک رؤیا باقی می‌ماند. مصرف یکی از ستون‌های سرمایه‌داری مدرن است. مصرف مستلزم تعهد قدرتمندانه به خرید هر چه بیشتر کالاها و خدمات از بازار است. در این معنا مصرف‌گرایی با ماتریالیسم، یعنی رویکردی به زندگی و رفاه اجتماعی که در آن شرایط مادی زندگی بر ابعاد معنوی و اجتماعی ترجیح دارد، جفت شده است (Hamlin, 2003: 197).

در نتیجه، سرمایه‌داری مولد جامعه‌ای مصرفی شده است که در آن مصرف‌گرایی و مادی‌گرایی جنبه‌های اصلی فرهنگ غالب‌اند؛ یعنی جایی که کالاها و خدمات نه تنها برای رفع نیازهای مشترک بلکه برای تضمین هویت و معنا کسب می‌شوند. جامعه مصرفی را می‌توان به عنوان جامعه‌ای در نظر گرفت که در آن حاکمیت مصرف‌کننده



مطرح است. الگوهای مصرفی را نیروهایی غیر از مجموعه از قبل شکل‌گیری شده اولویت‌های فردی، شکل می‌دهند که از جمله آنها تبلیغات، هنجارهای اجتماعی، فشارهای اجتماعی و تداعی‌های روان‌شناختی هستند. هزینه‌های مصرفی، نیروی اصلی انحطاط محیط زیست است و وضعیت دیگری را نمی‌توان تصور کرد؛ زیرا گفتمان غالب به امنیت زیست‌محیطی، گفتمان سلبی است که با برداشتی واقع‌گرایانه و توانایی محور درصد افزایش تولید و مصرف است. برای مثال، مخارج مصرفی خصوصی در ایالات متحده حدود ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی توسعه آن به شمار می‌رود. خانواده‌ها احساس می‌کنند که جریان پایان‌ناپذیری از نیازها وجود دارد و «جدا از آن اقتصاد متکی به مصرف است» (Hizbut, Tahrir, 2009: 1-3). فایننشال تایمز می‌نویسد: «نیروهای خریدکننده برای رشد جهانی بسیار مهم‌اند.» تأکید بر این است که مصرف‌کننده به اقتصاد خدمت می‌کند و عکس آن صدق نمی‌کند؛ به خصوص نیروی مصرف‌کننده آمریکایی و غربی در محافل تجاری سراسر جهان مورد تحسین است. مصرف‌کننده آمریکایی، به رغم دستمزدهای واقعی راکد خود، مخارج خود را افزایش داده و این افزایش، بدهی خانوارها را به همراه داشته است. بدهی مصرف‌کننده در ایالات متحده از ۵۲۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰ به ۲/۲۲۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ رسید. به طوری که ممکن است آمریکایی‌ها به شدت بدهکار شوند و خانه‌های خود را بفروشند.

اغلب طرفداران اصلی محیط زیست معتقد نیستند که موضعی که آنها طرفدار آن هستند نیازمند تغییرات جدی در سبک زندگی افراد است و اقتصاددان‌های محیط‌زیستی معتقدند که تمرکز بر امر مصرف یک انحراف بوده است. مطابق دیدگاه آنها، قاعده کلی پرداختن به مصرف و رشد این است که «قیمت‌ها را مناسب کنیم». این کار باعث می‌شود که مصرف کالاها و خدمات زیان‌بار برای محیط زیست جای خود را به کالاهایی بدهد که برای محیط زیست بی‌خطرند. بدون تردید اقتصاددان‌ها درباره این تغییر جهت دیدگاه درستی دارند؛ اما همان‌طور که بحث شد، رویکرد آنها به رغم بارزش بودن، کافی نیست.

این عدم تمایل به دست و پنجه نرم کردن مستقیم با امر مصرف اشتباهی بزرگ است و دلیل آن هزینه‌های محیط‌زیستی و اجتماعی رو به افزایش ثروت آمریکایی و اروپایی است. از سال ۱۹۷۰ اندازه یک خانه جدید در آمریکا حدود ۵۰ درصد و مصرف برق هر نفر بیش از ۷۰ درصد، و ضایعات شهری ایجادشده توسط هر فرد ۳۳ درصد



افزایش داشته است. ۸۰ درصد تمام خانه‌های جدید از سال ۱۹۹۴ Exurban و بیش از نصف پارکینگ‌ها بیش از ۱۰ جریب بوده‌اند. با این وصف، خانه‌ها و پارکینگ‌های بزرگ‌تر و کوچک‌تر از آن بوده‌اند که وسایل رو به افزایش را در خود جای دهند. صنعت «خودنباری» تا اوایل دهه ۱۹۷۰ راه‌اندازی نشد، اما با چنان سرعتی رو به رشد بوده است که اکنون ساختمان‌های آن بیش از هفتاد مایل مربع را اشغال کرده است. مصرف نفت تا حدودی به موازات رشد جمعیت افزایش یافته است. استفاده از آب و نفت و سایر منابع هم‌چنان به شکل اسراف‌آمیزی بالا مانده است. به رغم دوره جدید محیط زیستی که در دهه ۱۹۷۰ آغاز شده است، ثروت رو به افزایش آمریکایی‌ها و سیاست‌های ناقص دست به دست می‌دهند و در جبهه‌ای وسیع محیط زیست را رو به انحطاط می‌برند (3: McCracken, Grant, 1990).

دومین چالش که اساسی‌تر از مورد اول است، آنکه سطوح فعلی مصرف هم برای محیط زیست و هم برای جامعه زیان‌بار است و می‌توان با کاهش مصرف به زندگی و محیط زیست بهتر دست یافت. در گذشته بخش اعظم توجه محیط زیست معطوف قطع رابطه تولید از منابع داده‌ای و بنابراین «غیرمادی کردن» اقتصاد با استفاده مؤثرتر از منابع بوده است. اکنون توجه معطوف آن است که رفاه اجتماعی را از تولید تفکیک کنند.

توسعه و زیست‌محیط در بستر سرمایه‌داری

روند تحولات رشد و توسعه در طول تاریخ، روندی تکاملی بوده است. در دهه‌های گذشته، توسعه، افزایش فعالیت اقتصادی در نظر گرفته می‌شد و با معیار رشد تولید (درآمد) ملی مورد سنجش قرار می‌گرفت. پس از دهه ۱۹۶۰، در دهه ۱۹۷۰، علاوه بر شاخص‌های کمی اقتصادی، شاخص‌های اجتماعی نیز مورد استفاده قرار گرفت و شاخص‌های رشد و توسعه جنبه کیفی بیشتری یافت. در دهه ۱۹۸۰ مرحله جدیدی از توسعه با عنوان «توسعه پایدار» مطرح شد. این مرحله دربرگیرنده ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی توسعه بود (رحمانی، ۱۳۷۸: ۴۱)؛ بنابراین توانایی نظام سرمایه‌داری برای استقامت و پایایی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به میزان ارتباطی وابسته است که نظام با محیط بیرونی برقرار می‌کند؛ بدون اینکه به اجبار در نتیجه تحلیل منابعی که نظام به آن وابسته است یا به دلیل تحمیل بار بیش از اندازه روی آنها (تولید نا‌عادلانه و مصرف انبوه)، به ضعف کشیده شود. از سویی پافشاری نظام سرمایه‌داری بر کارایی، به پیدایش



رشدپرستی انجامیده است (حیدر نقوی، ۱۹۹۳: ۶۹). در چنین ساختاری، خودخواهی امری طبیعی و مطلوب است. این خودخواهی تنها در سطح فردی ظاهر نمی‌شود بلکه حاکمیت ارزش‌های بازار، به خودخواهی ملی نیز کشیده می‌شود. جدا از سلطه‌طلبی‌های سیاسی - اقتصادی، حوزه مسائل محیط زیست یکی از جلوه‌گاه‌های این «خود ملی» است. دولین و گرفتن ضمن بحث از مشکلات دولت‌های غربی در برابر معضلات زیست‌محیطی، می‌گویند مردم غرب همان قدر که با آگاهی، خواهان دفع فضولات زیان‌بار برای محیط زیست و انباشت مناسب آن هستند، با قدرت بیشتری می‌خواهند این کار «در حیات خلوت خانه آنها نباشد». به عبارت دیگر مرگ خوب است اما برای همسایه. این گرایش در غرب، رفتاری نهادی است؛ چنان که این دو محقق از عبارت "Not in My Back Yard" ism (گرایش، نه در حیات خلوت من) یا به طور خلاصه NIMBYism استفاده می‌کنند (Devlin & Grafton, 1999: 138-139). نظام سرمایه‌داری با فقدان نگرش راهبردی به توسعه، نقش و اهمیت قدرت و ملاحظات زیست‌محیطی و غیراقتصادی را در مفهوم و ویژگی‌های توسعه و امنیت پایدار نادیده می‌گیرد و از این رو، نگرشی ساده‌انگارانه به روابط بین‌الملل در برخی ارزیابی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها حاکم می‌شود.

همان‌طور که ارتباط بین دستاوردهای اقتصادی و ضررهای زیست‌محیطی طبق گفته‌های مک‌نیل، بسیار نزدیک است، اقتصاد، مصرف‌کننده منابع طبیعی است، زمین را اشغال می‌کند و آزادکننده آلاینده‌هاست. از آنجا که اقتصاد در حال رشد است، منابع استفاده‌شده و آلاینده‌ها تنوع بیشتری دارند. همان‌طور که پاول اکین درباره رشد اقتصادی و پایایی محیطی گفته است، قربانی کردن محیط زیست در برابر رشد اقتصادی به طور حتم ویژگی توسعه اقتصادی از زمان رشد صنعتی بوده است. رشد به عنوان افزایش تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته شده است و رشد تولید ناخالص داخلی در اینجا معادل رشدی است که می‌توان آن را پیشرفت قابل ملاحظه‌مادی به شمار آورد که باعث تولید اقتصادی و خرید به وسیله پول شده است (lal, 2003: 61-41). گزارش اقتصادی مک‌نیل از دهه ۱۸۹۰ تا ۱۹۹۰ درباره رشد به شرح زیر بوده است:

اقتصاد جهانی ۱۴ برابر، استفاده از آب ۹ برابر، جمعیت جهان ۴ برابر، انتشار دی اکسید سولفور ۱۳ برابر، استفاده از انرژی ۱۶ برابر، اتساع دی اکسید کربن ۱۷ برابر، صید آبزیان دریایی ۳۵ برابر (Temple, 1998). چنین تمایلاتی تا به امروز وجود داشته



است. در ربع قرن گذشته که طی آن برنامه‌های اصلی محیط زیستی در بسیاری کشورها عملیاتی شده است، افزایش‌های فعلی به طور متوسط در هر دهه از ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۵ صورت گرفته است که عبارت‌اند از رشد ناخالص محصولات ۴۶ درصد، کاغذ و محصولات کاغذی ۴۱ درصد، صید ماهی ۴۱ درصد، مصرف گوشت ۳۷ درصد، ماشین‌های مسافری ۳۰ درصد، استفاده از انرژی ۲۳ درصد، استفاده از سوخت‌های فسیلی ۲۰ درصد، جمعیت جهان ۱۸ درصد، برداشت گندم و سایر حبوبات ۱۸ درصد، تولید اکسید نیتروژن ۱۸ درصد، آب ۱۶ درصد، دی اکسید کربن ۱۶ درصد، کود ۱۵ درصد، تولید دی اکسید سولفور ۹ درصد. هر یک از این شاخه‌ها تعیین‌کننده تأثیرات محیطی در هر رویه است و دارای تأثیرات رشدی است که شامل کاهش نمی‌شود. مهم است که توجه شود رشد منابع مصرفی و آلوده‌کننده‌ها بسیار پایین‌تر از رشد و توسعه اقتصاد جهانی است. خشونت، بوروکراسی، تکنولوژی‌محوری، سلسله‌مراتبی، پدرسالاری و عدم توجه به محیط زیست از ویژگی‌های آن به شمار می‌رود (Deshalit, 2004: 40-45). در حالی که در راهبرد اسلامی، توسعه از یک سو متضمن «عمران الارض» است که چیرگی بی‌حساب و استفاده بی‌رویه از طبیعت را نفی می‌کند، و از سوی دیگر، تعالی و کرامت انسانی را دربرمی‌گیرد؛ به عبارتی، جمع بین دنیا و آخرت را تضمین می‌کند (علی اکبری و دیگران، ۱۳۸۴). بنا بر آنچه گفته شد، در نگرشی جامع و جایگزین (راهبرد اسلامی) توسعه، صلح و امنیت واقعی و پایدار باید اموری از قبیل تعالی انسانی (حیات طیبه)، توسعه اقتصادی، توزیع عادلانه امکانات و استحقاقات، قدرت ملی، رفاه عمومی، اعتبار بین‌المللی و امنیت انسانی را دربرگیرد.

مدل راهبردی نرم‌افزاری

پدیده «انحصارطلبی» در حوزه‌های متعددی مانند انحصار تجاری - اقتصادی، انحصار سیاسی - امنیتی، انحصار فرهنگی، انحصار رسانه‌ای و خبری، علمی و تکنولوژیکی و... در ذیل عنوان مفهومی کلان «انحصارطلبی در قدرت» قابل طرح است. در واقع، انحصارگرایی فرایندی است که طی آن امکانات، حقوق، ابزارها و منابعی که ماهیتاً می‌توانند در اختیار همگان قرار گیرند، صرفاً به افراد، گروه یا دولت‌های خاص تعلق پذیرد و با استفاده از اعمال قدرت و نفوذ، سایرین از دسترسی به این امکانات و منابع محروم شوند (میراحمدی و آجیلی، ۱۳۸۸: ۱۲۹). در مقیاس بین‌المللی نیز نابرابری

بین کشورهای بزرگ صنعتی (شمال) و کشورهای دیگر (جنوب) دائماً در حال ازدیاد است. نقش شرکت‌های چندملیتی که ۹۰ درصد آنها در مثلث آمریکا، اروپا و ژاپن مستقرند، مرتباً رو به افزایش است. ۷۰ درصد تجارت جهانی در سلطه ۵۰۰ شرکت قرار دارد. سهم پنج شرکت بزرگ‌تر در بازار جهانی کالاهای بادوام مصرفی ۷۰ درصد، خودرو، هواپیمایی، فضایی، الکتریکی، الکترونیکی و فولاد بیش از ۵۰ درصد و در بازار نفت، رایانه شخصی و صنعت رسانه‌ها بیش از ۴۰ درصد است (Self, 2000: 135).

در دیدگاه اسلامی، این انحصارطلبی در هر زمینه‌ای مذموم است. برای مثال در حوزه مسائل سیاسی - امنیتی، انحصار عضویت دائم در شورای امنیت و برخورداری از حق وتو برای کشورهای خاص، تلاش برای حفظ و ارتقای امنیت قشرهای خاص مانند سرمایه‌داران، دولت‌های خاص مانند اسرائیل و آمریکا و ملت‌های خاص مانند ملل کشورهای غربی ... و در حوزه مسائل اقتصادی، شکل‌گیری شرکت‌های چندملیتی انحصاری، کارتل‌های نفتی و تجاری و... و در حوزه مسائل خبری و رسانه‌ای، انحصار خبرگزاری‌ها و جهت‌دهی به افکار عمومی، انحصار ماهواره‌ای و... و در حوزه مسائل فرهنگی، انحصار ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی در محدوده فرهنگ تمدنی غرب و به ویژه آرمان‌های آمریکایی از جمله نمونه‌هایی هستند که مراد از «نفی انحصارطلبی در قدرت و امنیت» در گفتمان اسلامی را تا حدودی روشن می‌کنند. در این زمینه امام خمینی (ره) چنین می‌فرماید: «[ابر قدرت‌ها می‌خواهند] برای حفظ منافع خویش، سیاست جنگ و صلح جهانی را به تصمیم‌ها و فکرهای پوسیده و شیطانی خود گره بزنند و عملاً جان و مال و مملکت و امنیت ملل عالم را به قبضه قدرت خود در آورند» (میراحمدی و آجیلی، ۱۳۸۸: ۱۳۹). اگرچه سرمایه‌داری واقعیتی در گستره جهانی سرمایه‌داری آمریکایی و اروپایی است، اما بسیار غیرمنطقی و غیرواقع‌بینانه است که انتظار برود همه کشورهای جهان بخواهند تحت پرچم سرمایه‌داری غرب قرار گیرند. برای مثال به رغم مفاهیم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متغیر، بسیاری از کشورهای اروپایی و برخی نیروهای سیاسی و فکری درباره تعهد یگانه به سرمایه‌داری از نوع آمریکایی بسیار نگران هستند (اعمال چندجانبه‌گرایی). ژاپن موردی منحصر به فرد است. روسیه به سمت سرمایه‌داری رفت، اما خیلی زود به اشتباه خود پی برد. ژاپنی‌ها هم در سایه‌ای از بدهی و عدم قطعیت درباره آینده ناشی از تجربه پس از جنگ جهانی دوم قرار دارند که مدل خاص خود را دارد. جهان سوم هم فرهنگ و ذخایر خود را دارد.



تصویر کلان مبهم و گیج‌کننده است؛ لذا اقتصاد جهانی تجربه‌شده فاقد تجانس و هماهنگی برای پذیرش مدلی واحد از رفاه و توزیع ثروت است. این واقعیت‌ها و نیز تمایلات و خواسته‌های فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی مردم متعلق به جهان غیرغربی این مسئله را ضروری ساخته است که باید همه برای ایجاد نوعی از جهان واقعی تکثرگرا، جامعه‌ای باز با مبادله آزاد ایده‌ها، تکنولوژی‌ها، کالاها، خدمات، پول و حرکت انسان‌ها تلاش کنیم. اگر قرار است این فرایند موفق باشد، باید شفاف و بر مبنای احترام متقابل باشد. از ابتدا نباید بر مبنای منافع عده‌ای خاص و نهادهای خاص باشد و نیز نباید مبتنی بر گروه و نهادهای قدرتمند و مسلط باشد. باید عدالت و سازماندهی‌های اجتماعی تضمین شود. سیستم سلطه کنونی مادامی که معادله قدرت (انحصارگرایی قدرت) تغییر نکرده است باقی می‌ماند. آن‌گونه که تاریخ نشان می‌دهد، معادلات قدرت می‌تواند و قطعاً تغییر می‌کند. حقیقت این است که تاریخ قبرستان بیش از ۱۲۰ ابرقدرت است و در عصر حاضر شاهد تغییرات بسیاری هستیم. لذا پیام این است که به جای بررسی سیستمی مسلط، سیاست‌مداران و متفکران علاقه‌مند جهان بهتر است توجه خود را به سمت ساختن عناصر جهانی کاملاً متکثر و اصیل جهت بدهند که در آن همکاری و رقابت سالم می‌تواند نقش‌های نسبی خود را ایفا کند (Küng, 2003: 1-8).

در صورتی که هم‌چنان روحیه سلطه‌گری و عدم پاسخگویی حاکم باشد، این سیستم قادر نخواهد بود قلب‌ها و ذهن‌های مردم جهان به خصوص مسلمانان را تصرف کند. بسیاری از اندیشمندان معتقدند به رغم ضعف کنونی جهان اسلام، سیستم اقتصادی اسلامی مبتنی بر مجموعه‌ای از ارزش‌های جهانی و مبتنی بر اصول و نهادهای اساسی خود، یعنی حاوی برخی عناصر مهم اقتصادی مثل آزادی فردی، حق مالکیت، سازوکار بازار، انگیزه سود و نیز سازماندهی‌های نهادی و قانونی برای تولید رفاه و ثروت، توزیع ثروت و رفاه فردی و اجتماعی است. اسلام به رغم اشتراکاتی که با سایر سیستم‌های اقتصادی - مذهبی دارد، خود منحصر به فرد است. این بخش از سیستم و تمدن اسلامی به دنبال جامعه‌ای باز در سرزمین‌های اسلامی و جامعه باز جهانی است که بخشی یکپارچه باشند و فرهنگ‌ها و سیستم‌های متفاوت بتوانند با همدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. ارزش‌های سرمایه‌داری و سیستم اسلامی، تفاوت‌های مهمی با یکدیگر دارند که علت آن ویژگی‌های منحصر به فرد مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی از آنها می‌باشد. سیستم اقتصادی اسلامی در متن فرهنگ و تمدن اسلامی



قرار دارد؛ به همین دلیل، اقتصاددانان مسلمان تصور نمی‌کنند که این نوع سرمایه‌داری سیستم اقتصادی مسلط در سرزمین آنها به نفع آنها باشد. دامنه وسیعی برای همکاری میان ایدئولوژی‌ها و عقاید مختلف در عرصه جهانی وجود دارد. ارزش‌های مشخصی برای همه تمدن‌ها مشترک‌اند که می‌توانند به عنوان تکیه‌گاهی اساسی برای چارچوبی به منظور تماس، همکاری و پیوند باشند. توسعه هدفی مطلوب است، اما راهی که توسعه بر امنیت تأثیر می‌گذارد، نقش ابزاری توسعه را برای امنیت پایدار نشان می‌دهد. بنابراین باید توسعه برای همه باشد. ثروت و رفاه یک منبع رفاه است، اما ثروت باید رفاه همه انسان‌ها و مذاهب را تضمین کند. این مسئله تنها وقتی ممکن است که برتری ابعاد اخلاقی نهادینه شود و اجرای عدالت در کنار کارآمدی به ستون و سنگ بستر سیستم جهانی تبدیل شود (Shirley, 2003: 1-7).

راهبرد اسلامی توسعه و امنیت پایدار

هوسانی معتقد است اسلام مذهب طبیعی و فطری همه در جهان است. یک مسلمان با این شیوه بزرگ می‌شود که خود را تابع اراده خداوند و جهان را آفریده خداوند می‌داند. انسان به عنوان جانشین خداوند در روی زمین، حق همه مخلوقات را برای استفاده عادلانه از منابع به رسمیت می‌شناسد. بنابراین راهبرد اسلامی بر «مدل کنشگر انسانی» خاصی استوار است که از هستی‌شناسی و انسان‌شناسی متمایز اسلامی نشأت می‌گیرد. هستی‌شناسی توحیدی اسلامی مبتنی بر این واقعیت است که به علت ذات واحد ثابت و اشتراک و یکسانی ساختار فطری، هدف و پایان سیر وجودی، مبدأ فاعلی، مبدأ غایی و مبدأ مبادی همه انسان‌ها، سرانجام نوع بشر همگرا و متحد خواهد شد. به بیان دیگر، با توجه به غایت‌مندی هستی و اجتماع انسانی بر اثر هدایت تکوینی و تشریحی الهی از یک سو و گرایش‌های فطری انسان از سوی دیگر، جامعه بشری در مسیر کمال، هدایت، سعادت و فلاح حرکت خواهد کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۶۹). در انسان‌شناسی اسلامی هم‌چنین فطرت به عنوان عنصر قوام‌بخش انسان و حقیقت مشترک همه انسان‌ها تعریف و تعیین می‌شود؛ به گونه‌ای که انسان به حکم فطرت الهی و سرشت معنوی خود گرایش‌های معنوی، انسانی و خدایی دارد که وی را فارغ از هر گونه مسلک و مرامی به سوی حقیقت‌جویی، حق‌طلبی، عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی، ظلم‌ستیزی و نوع‌دوستی سوق می‌دهد. خداوند سبحان این گرایش‌های



فطری را به صورت استعداد و نیرویی بالقوه در ذات انسان به ودیعت گذاشته است (همان: ۵۹)، از این رو فعلیت یافتن و بروز و ظهور استعدادها، آگاهی‌ها و گرایش‌های فطری انسان بستگی به شرایط فردی و اجتماعی دارد که وی در زندگی خود تجربه می‌کند. انسان فطرتاً کنشگری عاقل و خردمند است که عقلانی تصمیم‌گیری و رفتار می‌کند، اما عقلانیت کنشگر فطری از عقلانیت ابزاری در نظریه انتخاب عقلانی (نظام سرمایه‌داری) متفاوت است. بنابراین نتایج بهینه احتمالی کنش‌های مختلف انسان فطری مبنی بر بیشینه‌سازی سود مادی حداکثری نیست (همان: ۲۰ - ۱۵)، بلکه تصمیم‌ها و کنش‌ها بر پایه تعامل عقل نظری، عملی - اخلاقی و بیانی اتخاذ می‌شود که در جهت نوع‌دوستی و منافع و مصالح بشری هدایت می‌شود. همان‌طور که بیان شد، این نوع عقلانیت، اقتضای فطرت انسانی و الهی است؛ به طوری که هر چه فرد و جامعه بشری از فطرت خود دور شود و از آن غافل باشد، تأثیرگذاری عقل اخلاقی کاهش و عقل ابزاری غلبه می‌یابد. بنابراین می‌توان گفت عقلانیت دوگانه‌ای بر بازیگران بین‌المللی حاکم است.

بحران‌ها و ناامنی‌ها و بی‌عدالتی‌های جهانی امروز معلول نمود و تجلی بیرونی بحران روح و ذهن انسان است. تغییر عقاید و سنت‌ها ضرورتی حتمی است تا با توسل به عقاید درست و جامع اسلامی، انسان جدید مسئولانه نسبت به بقیه جهان و خلق زندگی کند. اصول وحدت، اعتماد و مسئولیت‌پذیری بخشی از اخلاقیات اسلامی برای ایجاد امنیت پایدار است. حفظ تعادل در جهان با اصل لاضرار یا عدم صدمه به دیگران و محیط زیست [برابر است]. مطابق این اصل، مسلمانان از صدمه رساندن به خود و دیگری منع شده‌اند. فروپاشی حیات و محیط زیست با اعمال انسانی قطعاً به نسل کنونی و آینده صدمه می‌زند (Paul, 2001: 3-6).

برای نمونه در پایان ۲۰۰۱ حدود ۱/۳ میلیارد مسلمان در جهان وجود داشت؛ حدود ۹۰۰ میلیون در ۵۷ کشور مستقل و ۴۰۰ میلیون در بیش از ۱۰۰ کشور جهان زندگی می‌کنند. در حالی که تمرکز مسلمانان در کشورهای آسیای مرکزی و جنوب شرقی و بخش‌های بزرگی از آفریقا است، مسلمانان بخشی از چشم‌انداز جمعیتی تمامی جهان هستند. اسلام با بیش از ۳۰ میلیون مسلمان در اروپا و بیش از ۸ میلیون نفر در آمریکای شمالی، دومین مذهب بزرگ در اروپا و آمریکاست. ۵۷ کشور اسلامی ۲۷ درصد سطح زمین را در اختیار دارند. مسیرهای مهم راهبردی هوایی، دریایی



و خشکی میان جهان اسلام عبور می‌کنند؛ از این رو وابستگی عمیق درونی میان کشورهای اسلامی و بقیه جهان وجود دارد. کشورهای اسلامی منابع عظیم مالی دارند، اما در زمینه‌های تکنولوژی، مدیریت و شیوه‌های پیشرفته تولید ضعیف‌اند (Unop, 2000: 60). اگرچه جهان اسلام قدرت اقتصادی برای چندین قرن بوده است، با پیدایش روشنگری غرب، رکود اقتصادی و افول جهان اسلام رخ داد و این افول تا ۳۰۰ سال ادامه داشت (Umer, 1992). ۱۳ درصد تجارت مسلمانان میان خودشان صورت می‌گیرد و ۸۷ درصد با بقیه جهان. این مسئله پیوندهای عمیق آنها را با اقتصاد جهانی نشان می‌دهد (آسیب‌پذیری شدید آنها). بیشتر کشورهای اسلامی متعلق به کشورهای در حال توسعه‌اند و ۵ کشور بین گروه کشورهای دارای توسعه انسانی بالا، ۲۵ کشور در زمره گروه کشورهای با توسعه متوسط انسانی، و بقیه در زمره کشورهای توسعه انسانی پایین قرار دارند (Undq, 2000: 60). ویژگی‌های مهم نگرش اسلامی به توسعه و امنیت پایدار را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. حیات کلی یکپارچه است؛ یک فرهنگ اجتماعی و مردمی مثل شخصیت فردی غیرقابل تقسیم است. کل نظم اجتماعی و وحدتی ارگانیک و زنده است. حیات اقتصادی و سیستم تخصیص یا توزیع منابع را می‌توان جدا در نظر گرفت. تخصص‌گرایی و تقسیم کار بسیار مهم‌اند، اما همه عناصر باید به هم ارتباط یابند که خود شبکه وسیع‌تری می‌سازند. نگرش اقتصادی ریشه در ایمان، جهان‌بینی و چارچوب‌های اخلاقی و فرهنگی مردم یا یک فرد دارد. تنها با نگرشی کل‌نگر و جامع و یکپارچه می‌توان همه جنبه‌های حیات انسانی را مورد توجه قرار داد.

۲. جایگاه زن و مرد روی زمین این است که انسان خلیفه خداست. نقش انسان، جایگاه وی و مأموریتش با عنوان جانشین خداوند توصیف می‌شود؛ یعنی انجام و اجرای اراده خداوند روی زمین و ارتقا و ترویج هر آنچه خوب است و ممنوع کردن و پرهیز از هر آنچه بد بوده و استقرار عدالت (عدل) و ترویج نیکی یا احسان که باعث دستیابی به سطح بالایی از حیات خوب می‌شود. این حیات طیبه در سطح فردی و جمعی با هم ایجاد می‌شود. اهداف شریعت (شیوه‌های اسلامی و قانون عمل) طبق گفته غزالی عبارت‌اند از: تعهد به شریعت برای ایجاد رفاه مادی و معنوی برای همه بشریت که انجام آن تضمین‌کننده و حافظ ایمان آنها، نفس آنها، عقل آنها، نسل آنها و رفاه آنهاست (مال و دارایی) (Choudhury, 2002: 1-3).



۳. ارزش‌های محوری در سیستم اجتماعی و اقتصادی اسلامی پس از وفاداری به خداوند (تقوا و ایستادگی در رفتار طبق دستورهای الهی)، عدل یا عدالت است که متعلق به نیکی و احسان است. عدل یعنی به هر کس و هر چیز، حق و جایگاه خود را دادن. قضات و سایر متفکران سراسر تاریخ اسلام معتقدند که عدالت ویژگی مشخص حیات اسلامی و جامعه و نیز بخش جدایی‌ناپذیر فرایندهای قانونی، اجتماعی و اقتصادی است. لذا اسلام برای داشتن جامعه شاد، آباد و مرفه، آزادی را با مسئولیت و کارامدی را با عدالت گره می‌زند. عدالت ارزش محوری و هدفی است که انبیای الهی برای آن برانگیخته شده‌اند (نمل/۵۷). هدایت الهی به رابطه عادلانه انسان با همه انسان‌ها و جهان اطرافش مربوط می‌شود. عدالت فراگیر و چندبعدی به تقویت وحدت، انسجام قوانین، نظم، توسعه کشور، توسعه رفاه و رشد جمعیت و امنیت کشور می‌انجامد و هیچ چیزی سریع‌تر از بی‌عدالتی جهان و وجدان‌های مردم را نابود نمی‌کند. این خلدون اشاره می‌کند که مجاز نیست وارد توسعه اقتصادی بدون عدالت شویم و بی‌توجهی به عدالت، به توسعه پایان می‌دهد و کاهش در ثروت و دارایی نتیجه حتمی بی‌عدالتی و تجاوز است؛ پس عدالت روح و قلب سیستم اجتماعی و اقتصادی اسلامی است (Chapra, 1995: 100; Akhtor Muhamad, 1996: 11).

۴. طرح اسلامی برای تغییر اجتماعی و بازتولید جوامع انسانی منحصر به فرد است و به لحاظ روش‌شناختی از طرح‌هایی که ایدئولوژی‌های مهم سیاسی و اقتصادی پس از عصر رنسانس دنبال کرده‌اند، متفاوت است. متدولوژی و راهبرد این تغییر، آن‌گونه که در جوامع سکولار معاصر توسعه و عمل شده است، فرض می‌کند که تغییر و دگرگونی شدید انسان‌ها ممکن است از طریق تغییرات محیط و نهادهای اجتماعی حاصل شود؛ لذا تأکید در جریان تغییرات اجتماعی روی ساختار خارجی است. ناکامی و شکست این روش در نادیده گرفتن فردیت اشخاص در کانون توجه است؛ یعنی عقاید، انگیزه‌ها، ارزش‌ها و تعهدات افراد را نادیده گرفته است. این روش تمرکز بر تغییرات به درون زنان و مردان را نادیده گرفته و بیشتر روی تغییر در جهان بیرونی متمرکز شده است؛ با وجود این، نیاز به تغییرات کلی در خود مردم و نیز محیط اجتماعی و اقتصادی آنها احساس می‌شود. لذا مشکل ساختار نیست، گرچه مهم است؛ مهم و نقطه شروع باید قلب‌ها و روح‌های مردان و زنان باشد؛ برداشت‌های آنها از واقعیت و حقیقت و جایگاه آنها و مأموریت آنها در زندگی باشد. عناصر کلیدی راهبرد



اسلامی به تغییرات اجتماعی شامل موارد زیر می‌شود:

الف) تغییرات اجتماعی نتیجه نیروهای کاملاً جبری تاریخی نیست. تغییرات انگیزه‌مند و برنامه‌ریزی‌شده و با تلاش فردی و جمعی به دست می‌آید. این تغییرات هدفمند به سمت آرمان‌ها در حرکت است یا جهت‌گیری آرمانی دارد.

ب) مورد دوم در روابط افراد و تغییرات اجتماعی در اسلام این است که مردم عاملان فعال تغییرند. همه نیروهای دیگر تابع انسان‌ها در ظرفیت‌شان به عنوان جانشین خداوند روی زمین هستند. در درون و قالب سازماندهی الهی این جهان و مقررات آن، افراد انسانی مسئول ساختن و تغییر سرنوشت خویش‌اند.

ج) مورد سوم اینکه نیاز به تغییر نه تنها در محیط بلکه درون قلب‌ها و روح مردان و زنان وجود دارد. در نگرش‌ها، انگیزه‌ها، تعهدات، حل آنها برای بسیج همه آن درون آنها و محیط اطراف‌شان برای اجرا و تحقق کامل اهداف‌شان است. در اسلام حیات شبکه‌ای از روابط است؛ تغییرات به معنی برخی اختلالات در برخی روابط در جاهای دیگر است. تغییرات نباید به ابزار عدم تعادل در جامعه تبدیل شود. تغییرات و روابط اجتماعی - اسلامی هدفمند باید به حداقل اصطکاک و عدم تعادل بینجامد. لذا روابط اجتماعی و تغییرات اجتماعی حرکتی برنامه‌ریزی‌شده و هماهنگ از حالت تعادل به حالت بالاتری از تعادل است یا از حالت‌های متفاوت عدم تعادل به سمت تعادل است. لذا تغییرات و روابط باید متعادل، تدریجی و تکاملی باشد. نوآوری و خلاقیت با یکپارچگی دو برابر خواهد شد (Kurshid, 2003: 6-8).

۵. منافع فردی نیروی انگیزه‌بخش طبیعی در همه حیات انسانی است، اما منافع فردی باید با یک مفهوم کل خوبی و عدالت پیوند یابد. پاداش برای کار، و رنج و سختی برای شکست و ناکامی در کار و تلاش بهترین چارچوب را برای جامعه انسانی و اقتصاد انسانی فراهم می‌کند. اسلام منافع فردی را تصدیق و آن را به عنوان اولین اصل برای تلاش اجتماعی و اقتصادی معرفی می‌کند. اسلام هم‌چنین بر چارچوبی اخلاقی برای تلاش یعنی ارزش‌ها و غیرارزش‌ها، آنچه مطلوب است و آنچه از چشم‌انداز اخلاقی، معنوی و اجتماعی سزاوار سرزنش و انتقاد است، اعتقاد دارد. همه اقدامات و اعمال ما از چارچوب حلال و حرام مجاز و غیرمجاز عبور می‌کند. علاوه بر تعدیل نیازهای خود، علاقه برای رفع نیازهای دیگران در کنار نیازهای خود، بخش یکپارچه این چارچوب اسلامی است. مفهوم پاداش یا سود کار به یکی کردن و پیوند و سرایت دادن پاداش

این کارها در این جهان و جهان آینده (بعد از مرگ) بسیار گسترده است و لذا پاداش، مفهومی به گستردگی دنیا و آخرت دارد. این انگیزه‌ای قوی و وادارکننده برای رفتار خوب و عادلانه بدون انکار یا نفی گزینه طبیعی برای سود شخصی است. مالکیت خصوصی و سرمایه‌گذاری خصوصی به عنوان حقوق حتمی و شیوه‌ای طبیعی برای فعالیت اقتصادی پذیرفته شده‌اند؛ اما مفهوم و کارکرد مالکیت از نقش صافی‌های اخلاقی و قانونی دگرگون می‌شود آن هم از طریق القای این ایده در ذهن و قلب که در همه شکل‌های قدرت فیزیکی، انسانی، ماشینی و فکر (مغز) مالکیت یک امانت و اعتماد است. لذا حقوق مالکیت تابع حدودهای اخلاقی است و به عنوان ابزارهای اجرایی اهداف اخلاقی به کار می‌رود.

۶. تلاش اقتصادی از طریق فرایند همکاری و رقابت انجام می‌گیرد. سازوکار بازار نتیجه طبیعی مالکیت خصوصی، آزادی سرمایه‌گذاری و انگیزه سود و پاداش است. تلاش، نوآوری، خلاقیت، تقسیم کار، تکنولوژی و نیز مهارت‌های توسعه توسط متفکران مهم مسلمان باید در کنار همکاری، همدردی، عدالت، نیکی و وحدت باشد (Kurshid, 2003: 6-8) شمس‌الدین السرخسی (۱۰۹۰) تقریباً ۷۰۰ سال قبل از آدام اسمیت گفته است: کشاورز نیازمند کار برای خیاط است تا لباس مورد نیاز او را فراهم کند و از او بخرد؛ خیاط نیز به کار کشاورز برای گرفتن و تهیه غذا و پنبه و مواد خام برای تهیه لباس نیاز دارد. بنابراین هر یک از آنها با کارشان به یکدیگر کمک می‌کنند. یک قرن پس از السرخسی، محقق دیگری به نام جعفر الدمشقی این ایده را توسعه داد (۱۱۷۵) که به علت کوتاهی دوران عمر انسان هیچ شخصی نمی‌تواند همه صنایع را به تنهایی شکوفا کند و توسعه بدهد. اگر او برای تحقق این هدف تلاش کند، قادر نخواهد بود همه مهارت‌هایش را برای همه این ضعف‌ها از اول تا آخر تعالی ببخشد. صنایع همه وابستگی داخلی دارند: ساختمان و عمران نیازمند نجار است، نجار نیازمند آهن‌گران، آهن‌گر نیازمند معدنچی است، معدنچی و همه صنایع نیازمند مفروضات هستند. بنابراین ضروری است مردم با نیرو و اجبار شرایط یا محیط در شهرها و روستاها جمع شوند تا برای تحقق نیازهای طبیعی‌شان به یکدیگر کمک کنند (Stiglitz, 2003: 76).

ابن خلدون (۱۴۰۶)، سه قرن قبل از آدام اسمیت، بر نقش حیاتی تقسیم کار و نیز تخصصی کردن توسعه اقتصادی و پیشرفت انسانی تأکید می‌کند. این مسئله آشکار است و بسیار قدمت دارد که انسان‌ها خود به تنهایی قادر به تأمین نیازهای



اقتصادی خود نیستند. آنها باید همه برای این هدف همکاری کنند. نیازهایی که از طریق همکاری متقابل تأمین می‌شود، چندین بار بزرگ‌تر از آنهایی است که افراد قادر به برآورد آنها به تنهایی هستند. ابن خلدون هم‌چنین سنجشی علمی از اینکه چرا تجارت به ترویج و تقویت توسعه می‌انجامد، ارائه می‌دهد. او معتقد است که توسعه بستگی به بخت و اقبال و ستاره یا وجود معادن طلا و نقره ندارد، بلکه توسعه بستگی به فعالیت اقتصادی و تقسیم کاری دارد که به بزرگی بازار و ابزار وابسته است. لذا نیازمند پس‌اندازی هستیم که آن را به شکل زیر تعریف می‌کند: مازاد باقی‌مانده پس از تأمین نیازهای مردم. افزایش در اندازه بازار، تقاضا برای کالاها و خدمات را افزایش می‌دهد که این خود سبب صنعتی شدن (صناعی) و افزایش درآمد، پیشرفت علم و آموزش و تشدید توسعه می‌شود (3: Ariff, 1982; 7: Chapra, 1995).

۷. سازوکار بازار ستون اساسی برنامه اقتصاد اسلامی است، اما اسلام اقداماتی را فراتر از بازار توسط نهادهای فرابازاری لازم شمرده است تا تضمین کند که بازار به بنیادگرایی بازار کشیده نمی‌شود (3: Soros, 1998) سود فرد و انگیزه سود موجب وضعیتی نشود که به لحاظ اجتماعی محل‌کننده و زیان‌آور و ناقض هنجارهای عدالت و نقش عادلانه باشد. این نیازها و اقدامات عبارت‌اند از:

الف) یک صافی اخلاقی در سطح انگیزه فردی، محدودیت‌های رفتار در چهارچوب حلال و حرام را تقویت می‌کند (به لحاظ فردی)؛ در حالی که سازماندهی‌های نهادی در فرم و شکل بازرسی و ممیزی مجازات‌های اجتماعی، مقررات و قوانین حقوق خاص است.

ب) تشویق خانواده به عنوان واحدی اجتماعی و اقتصادی برای فراهم کردن یک سیستم اولیه امنیت و انسجام اجتماعی؛

ج) دولت فراهم‌کننده مجموعه‌ای از شروط اخلاقی، اجتماعی و قانونی برای توزیع عادلانه ثروت در جامعه است. ایجاد مقرراتی برای سیاست‌های عادلانه درآمدی و وظیفه نخست دولت است. دومین وظیفه دولت ایجاد سیستم جامع امنیت اجتماعی، هم از طریق فعالیت‌های بشردوستانه (صدقه) و کمک داوطلبانه (ذکات) تعهد به پرداخت سهم فقرا) است. سومین وظیفه دولت در مواردی است که ناکامی بازار در بهره‌وری، سود و منابع ضروری مسلم است از طریق نظارت و کارکردهای مقرراتی و نیز برنامه حمایت عمومی وارد شود تا هر عضو جامعه بدون توجه به مذهب، نژاد، جنس یا سن قادر باشد در جایگاهی برای مشارکت در پویایی‌های حیات اقتصادی نقش ایفا کند.



شبکه‌ای از سازماندهی‌های داوطلبانه برای بخش وقف (دارایی‌های عمومی) و بخش‌های غیرتجاری مثل جامعه مدنی را در بخشی یکپارچه از طرح اقتصاد اسلامی در کنار جامعه باز ایجاد کند. اسلام نگرانی و علاقه‌ای عمیق به مشکلات، اتلاف، بهره‌برداری بیش از حد و استثمار افراطی منابع طبیعی تجدیدنپذیر و جنبه‌های زیست‌محیطی و اکولوژیکی فعالیت اقتصادی دارد. مفهوم حیات طیبه مبتنی بر تعادل، میانه‌روی و توازن و هم‌خوانی است. حیات اسلامی به طور عادلانه آگاهی از ابعاد درون‌فردی و درون‌زمانی حیات اقتصادی است. سیستم اقتصادی اسلامی انتصابی نیست بلکه بیشتر اجتماعی است. از یک طرف هدف آن تضمین آزادی فرد، آزادی انتخاب، مالکیت خصوصی و سرمایه‌گذاری خصوصی، انگیزه سود، احتمالات و ممکن‌ها برای تلاش و پاداش مشروع است و از طرف دیگر، به دنبال فراهم‌سازی صافی‌های اخلاقی و فقهی مؤثر در سطوح مختلف حیات و فعالیت انسانی و استقرار نهادهایی در بخش‌های داوطلبانه و نیز از طریق دستگاه‌های دولتی، تضمین توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی در جامعه است. حتی مفهوم نیکی از طریق ایجاد بخشی از آن با عنوان تعهد قانونی (حق) تغییر شکل می‌یابد؛ در نتیجه، عدالت توزیعی و امنیت اجتماعی به ابزارهای ساختاری سیستم اقتصادی اسلامی تبدیل می‌شود نه صرفاً به عنوان متمم‌ها و مکمل‌های داوطلبانه آن‌گونه که در سایر سیستم‌های حیات وجود دارد. تعهدات و کارهای داوطلبانه پرداخت‌ها را تغییر می‌دهند که شبکه‌های امنی علیه فقر و استثمار در جامعه هستند (Umer, 1985: 5).

ممنوع کردن منابع خاص درآمدی، بخش مشخص و مهم سیستم اقتصاد اسلامی است. مهم‌ترین بخش ممنوعه، ربا است و بقیه بخش‌های ممنوع مربوط به قمار، فریبکاری، استثمار، اخاذی، غصب، احتکار و سفته‌بازی است. اسلام مجموعه مقرراتی سنجیده از اخلاق تجاری برای تضمین صداقت، شفافیت و عدالت در تجارت و معاملات مالی دارد. باید تأکید کرد که ممنوعیت ربا به این معنی نیست که اسلام اجازه هیچ‌گونه پاداش و سود به سرمایه نمی‌دهد. اسلام به خوبی آگاه است سرمایه زمانی که به طور مطلوب مورد استفاده قرار گیرد، مستحق پاداش و سود مناسب است؛ اما قطعاً اسلام مخالف پاداش تضمین‌شده ثابت و از پیش تعیین‌شده برای سرمایه است. اسلام معتقد است که سرمایه و سرمایه‌دار هر دو دارای حقی برای تسهیم سود بر مبنای کارکرد موفق سرمایه‌اند؛ به جای پاداش ثابت، پاداشی متغیر مبنی بر بازگشت واقعی



وجود دارد. اسلام پس از آن یک سیستم اقتصادی عادلانه محور، تسهیم (ریسک) و ریسک پذیر به صورت مشترک را ترویج می کند به جای یک سیستم بدهی محور. اگر چنین سیستمی ایجاد شود، نتایج بسیار مطلوب و گسترده ای برای سازماندهی و مدیریت مالی اقتصاد دارد. یک اقتصاد مبتنی بر اصول اسلام باید به سمت دارایی ها یا املاک واقعی جهت داده شود که به وجود آورنده فعالیت های اقتصادی است؛ به جای تمرکز بر پاداش پول واقعی. چنین اقتصادی احتمال پایداری بیشتری دارد و رشد واقعی به سمت عدالت و مشارکت کنشگران بیشتر جهت داده می شود.

هم چنان که اسلام اصطکاک با مفهوم جهانی شدن ندارد، توحید به معنی یگانگی خدا و یگانگی بشریت است. امت اسلامی جامعه ای جهانی هم به لحاظ مفهومی و هم به لحاظ تاریخی است. تغییرات معاصر در حال تغییر کل جهان به درون شهری جهانی است که فرصت ها بی سابقه ای فراهم می سازد؛ اما آنچه باید تضمین شود این است که این فرایند عادلانه باشد و پوششی برای سلطه و استثمار ضعفا توسط ثروتمندان قرار نگیرد. مدل میان رشته ای پویایی برای سازماندهی اجتماعی و اقتصادی که این خلدون در قرن ۱۴ میلادی به حاکمان (قرن هشتم هجری) پیشنهاد داده است، ارتباط زیادی با امروز و عصر ما دارد:

۱. تقویت حکومت یا حاکمیت (المالک) جز برای اجرای شریعت نباشد.
۲. شریعت نمی تواند اجرا شود مگر توسط حکومت یا مالک.
۳. حاکم نمی تواند قدرت را به دست آورد مگر از طریق مردم (الرجال)؛ مردم نمی توانند تأمین شوند مگر از طریق ثروت و دارایی (اموال)؛ رفاه نمی تواند به دست آید مگر از طریق توسعه العماره؛ توسعه نمی تواند محقق شود مگر از طریق عدالت (العدل). عدالت میزان یا معیاری است که با آن خداوند اعمال بشریت را ارزیابی می کند و حاکم و حکومت مسئول تحقق عدالت اند (Kurshid, 2003: 12-15).

نتیجه گیری

از ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال پیش، سیستم سرمایه داری با انگیزه سود و سود فردی اعضای آن، با بازاری که اقتصاد مسلط بوده، تغذیه شده است. اقتصاد سوسیالیسم و غرب فقط بر شیوه های تولید تأکید می کند، ولی اسلام علاوه بر شیوه تولید، بر انسان ها هم تأکید دارد؛ با این حال، همه آنها را در یک محل متعادل و متجانس مهار می کند. بشریت یا



انسان به عنوان نقطه محوری باقی می‌ماند و تکامل انسان، هدف اولیه اسلام است. منافع فردی، مالکیت خصوصی، سرمایه‌گذاری خصوصی و انگیزه سود به طور کامل تضمین شده است. بازار به عنوان نهاد محوری برای تصمیم‌گیری اقتصادی باقی می‌ماند؛ با وجود این، اسلام نگران آن سوی بازار، به دنبال اصول اخلاقی، ارزش‌ها و دستورهایی است که بر انگیزه نهادها و فرایندهای انسانی در همه سطوح تأثیر می‌گذارد. لذا اسلام به طور عادلانه علاقه‌مند تعدیل منافع فردی است تا پدیده با خیر عمومی و صلاح عمومی تجانس پیدا کند. جهت‌گیری اخلاقی فردی و اجتماعی از طریق نهادهای قانونی و اجتماعی مورد حمایت قرار می‌گیرد تا شبکه اقتصادی و اجتماعی برای اجرا و تحقق اهداف انسانی فراهم سازد. آزادی فردی، حقوق بشر و فرصت‌های نامحدود برای عمل اقتصادی در درون و متن هنجارهای اخلاقی، ضرورت‌های اخلاقی و چارچوب فقهی و قضایی رخ می‌دهد. دولت‌های ملی و نهادهای فراملی می‌توانند نقش مثبتی را بدون تمامیت‌خواهی و انحصارطلبی ایفا کنند. همه فعالیت اقتصادی در متن فرهنگ جامعه‌ای رخ می‌دهد که تحت نفوذ اهداف متعالی حیات است.

در این چارچوب هفت عنصر سازنده و انگیزه‌بخش و محرک سیستم اسلامی تبیین و در واقع مدل کاملی از سیستم اقتصادی و فرهنگی اسلامی تشریح می‌شود:

۱. تعهد: بر مبنای ایمان و جهان‌بینی که ریشه در توحید (یگانگی خداوند) داشته باشد. وحدت و برابری نوع بشر مد نظر است. تسهیم این تعهد با سایر انسان‌ها و جوامع نیرویی محکم و اساسی برای اجتماع و جامعه است.

۲. شخصیت و صفت: هدف آن توسعه و رشد شخصیتی متعادلی در هر زن و مرد است که ستون‌ها و چارچوب اصلی یک جامعه را می‌سازند؛ بر مبنای مفهوم اسلامی مثل تقوا، اصول اخلاقی و نیز احساس شدید پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در مقابل خدا و مردم (انسان فطری).

۳. خلاقیت و تکلیف‌گرایی: بر مبنای دانش، منافع فردی، نوآوری تکنولوژیکی و نیز مدیریت توأم با عشق برای خدمت نه تنها برای خود و خانواده بلکه خدمت به انسان‌های دیگر از دلایل خوب و اهداف متعالی حیات است.

۴. رقابت (عقلانیت موسع): تأیید مرکزیت آزادی، فرصت، تلاش و انگیزه مداوم برای کنترل و مهار منابع انسانی و مادی به منظور دستیابی به موفقیت فردی و جمعی و اهداف مادی و اخلاقی (عقلانیت موسع)؛ قرآن بر اصول رقابت سالم به شیوه خوب



و ارزشی تأکید می‌کند.

۵. همکاری: برای تکمیل رقابت و نیز تضمین آن از انحراف و تباہ شدن به درون برادرکشی اقتصادی گلوگیر و ناگوار، همکاری و رقابت با یکدیگر انسجام و وحدتی اجتماعی برای جامعه و مردم، در کنار پذیرش فرصت‌های نامحدود برای نوآوری و پیشرفت، فراهم می‌کند. نهاد ابتدایی که به عنوان مهد ترکیب رقابت و همکاری به کار می‌رود، خانواده است. از طریق شبکه‌ای از نهادها در جامعه سطحی، از محلی تا ملی و منطقه‌ای و جهانی، بشریت را قادر می‌سازد تا مدلی مشارکتی تر و مراقبتی تر و دقیق تر برای روابط درونی‌شان و برای تعادل اقتصادی و اجتماعی داشته باشند. پیامبرگرمی اسلام (ص) کل بشریت را به عنوان خانواده خدا توصیف کرده است.

۶. همدردی: چارچوبی اسلامی که نشان‌دهنده ترکیبی از عدل و احسان است. عدل معادل عدالت در همه موضوعات و به معنی دادن به هر شخص آن چیزی است که حقش است. توجه به حقوق دیگران، حفظ ایمان، عقیده زندگی، مالکیت، و افتخار با توزیع عدالت یکپارچه‌اند. احسان ماورای عدالت و معادل نیکی، ایثار، مهربانی و عاطفه است. فضیلت احسان خواستن چیزی برای دیگران است که شخص برای خود می‌خواهد. احسان هم‌چنین ماورای احترام متقابل است که به معنی انتظار داشتن از دیگران برای آن چیزی است که آنها باید از ما انتظار داشته باشند. احسان به معنی خواستن و آرزو کردن و انجام دادن برای دیگران بیش از آن چیزی است که شخص از آنها انتظار دارد. این مسئله مستلزم فداکاری و وقف حقوق شخصی برای رفاه دیگران است. احسان راه و زمینه‌ای برای سطحی بالاتر از انتخاب انسانی است. همراه شدن عدالت با نیکی مفهومی حقیقی از همدردی در اسلام به ما می‌دهد. سند تاریخی برای این حقیقت این است که فقر به طور کامل از سرزمین‌های اسلامی در طول دوره‌هایی که سیستم اقتصاد اسلامی عمل و اجرا شده، ریشه‌کن شده است. زمانی که کمک مشخص و خاص فقرا اجباری نبوده، زکات و صدقات مؤثرترین منبع گسترده برای کمک به فقرا بوده است.

۷. همزیستی: این ویژگی مهم اسلامی بر ایده آزادی، تحمل و مدارا، احترام متقابل و نیز تعهد به زندگی جمعی تأکید می‌کند. این تکثری واقعی است که تنوع را به عنوان عاملی موثق و مفید بدون مصالحه قرار دادن نگاه و اصول بنیادی خود می‌پذیرد. به این معنا که تکثر توأم با یکپارچگی، تکثری که دامنه فراوان برای مبادله و کنش و واکنش بدون هیچ شکلی از سلطه، دخالت خودسرانه و تلفیق فراهم می‌کند. این



مدل همه سطوح فردی، اجتماعی، گروه‌های ذی‌نفع، ملت‌ها، مناطق، فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌ها را دربرمی‌گیرد. گفت‌وگو و نه زور و دخالت، نتیجه طبیعی این همزیستی است. همزیستی فرض می‌کند و متعهد به حضور فرایندهای مؤثر در جامعه برای استخوان‌بندی و حل اختلافات و تفاوت‌هاست و نیز تعهد به زندگی کردن به صورت جمعی به رغم همه تفاوت‌هاست. این مدلی برای توسعه و امنیت پایدار است. تنها از طریق نگرشی جامع و بسیار یکپارچه جامعه‌ای عادل و متجانس می‌تواند به وجود آید و با آن مجموعه‌ای پایدار از رفاه که توزیع‌کننده و خلق‌کننده نهادهاست، به وجود می‌آید.

الگوی لیبرال غربی، آزادی را مرکز و ستون اصل خود گرفته است و هر چیز دیگری حول آزادی و ناشی از آن است. در الگوی اسلامی آزادی، عدالت، انسجام و وحدت درون هم تنیده شده‌اند و به عنوان ویژگی مشخص آن مطرح‌اند. عدالت به معنی تعادل و هارمونی است. هر سه مورد اجزای جدایی‌ناپذیر و آشنایی برای یکدیگرند. با یکپارچگی هماهنگ و متقارن و همگون آنها شکوفایی واقعی و نبوغ و استعداد‌های انسان در سطوح فردی و جمعی شکوفا می‌شود. لذا اسلام الگویی منحصر به فرد است. اسلام بعد حیاتی و مهم‌تری به کهکشان و مسیر راهبردها می‌افزاید و آن پاداش‌نهایی مربوط به جهان آینده است (آخرت). رفاه مادی، رفاه اجتماعی، معنویت و نعمت معنوی، رستگاری درونی همه جنبه‌های یک مدل از موقعیت هستند (فلاح). ابعاد مادی و روحی یا معنوی دو روی سکه‌اند. حیات یک کل زنده یا ارگانیسم می‌شود. مرگ دیگر به معنی پایان حیات نیست، بلکه تنها نشان‌دهنده شروع مرحله‌ای جدید از حیات و زندگی است. حیات پس از مرگ دو فاز یک جریان هستند. جایگاه انسان در جهان مادی و روابط هر مرد و زنی با یکدیگر و با جهان اهمیت بسیار متفاوت این چشم‌انداز و جهان‌بینی هدف‌محور و کل‌نگر از سرنوشت انسانی است. دنیا و آخرت، مادیات و مقدسات با هم آمیخته شده‌اند و تعالی و برتری در قالب توازن و دامنه انسانی قرار می‌گیرد. این سیستم منحصر به فرد است؛ لذا اسلام به دنبال نوعی دکترین یکپارچه است. البته ایسم‌های مختلف و اسلامی می‌توانند رقابت، همزیستی و همکاری و مشارکت برای بهتر کردن و تعادل نژاد انسانی داشته باشند.

منابع فارسی

- حیدر نقوی، سید نواب (۱۹۹۳)، اقتصاد توسعه، یک الگوی جدید، ترجمه حسن توانایان فرد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰)، نظریه اسلامی سیاست خارجی و ایران، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، س ۳، ش ۱، بهار.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، «مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، س ۲، ش ۶، تابستان.
- رحمانی، صفت‌اله (۱۳۷۸)، «تحلیل وضعیت برخی شاخص‌های توسعه در مناطق مختلف جهان و مقایسه آن با ایران براساس گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۷»، جهاد (ترویج کشاورزی و توسعه روستایی)، س ۱۹، ش ۲۲۱ - ۲۲۰، شهریور و مهر.
- علی اکبری، حسن و دیگران (۱۳۸۴)، «انسان موضوع توسعه»، راهبرد یاس، س اول، ش ۴، زمستان.
- میراحمدی، منصور و هادی آجیلی (۱۳۸۸)، «درآمدی بر معنا و مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل: رویکردی اسلامی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۹، پاییز.

منابع لاتین

- Agha Khan Foundation (2000), *Philanthropy in Pakistan*, Islamabad: Agha Khan.
- Akhtor Muhamad Ramazan, (1996), Towards an Islamic Approach for Environmental Balance.
- Ariff, Mohammad (ed.) (1982), Monetary and Fiscal Economics of Islam, 1-5.
- Behrman Jack. N, (2003), Transformation of Society: Implications for Globalization 1-6.
- Bramadat, Paul (2001), Religion, Social Capital and the Day Changed the World.
- Choudhury, W. (2002), Micro Enterprise Development Using Islamic Financing and Organizational Instrumentsm.
- Delvin, R. A. & Graftan, R. Q. (1999), Economic Rights and Environmental



- Vrongs, Property Rights for the Common Good, UK. Edward Elgar.
- Deshalit, (2004), The Environment Between Theory and Practice.
 - Dunning, John (2003), In Search of a Global Moral Architecture 1-5.
 - Dunning, John H,(2000), The Moral Imperatives of Global Capitalism: An Overview, 1- 3.
 - Dunning, John, H. (2001), Global Capitalism at Bay, 1-8.
 - Griffiths, Brian, (2003), The Challenge of Global Capitalism: A Christian Perspective, 1-5.
 - Hamlin, Alan, (2003), Institutions and Morality: An Economist's Appraisal 6.
 - Hans, Kung (2003), An Ethical Framework for the Global Market Economy 1-9.
 - Hertz, Noreena (2001), The Silent Takeover: Global Capitalism and the Death of Hizbut, Tahrir, (2009), The Environment Problem, Its Causes and Islam's Solution: 1-30 Holy Qur'an, Chapter Alrvm, verse 41, translated MakaremShirazi, No. 138.
 - Khurshid, Ahmad, (ed.) (1980), Studies in Islamic Economics Leicester: The Islamic Akhtor.
 - Kurshid, Ahmad, (2003), Making Globalizstion Good.
 - Lal, Deepak, (2003), Private Morality and Capitalism: Learning from the Past, 41 Democracy.
 - Loy, David, (2003), The Challenge of Global Capitalism: The Perspective of Eastern Religions.
 - McCracken, Grant (1990), Culture and Consumption, Bloomington: Indiana University Naser.
 - Ramazan Muhamad, (1996), Towards an Islamic Approach for Environmental Balance.
 - Sacks, Jonathan, (2003), Global Covenant: A Jewish Perspective on Globalization.
 - Self, P. (2000), Rolling Back the Market, Economic Dgma and Political

- Choice, London, Macmillan.
- Shirazi Makarem, (1381), Message of Quran, Qom, 51 Daraktb Salama, Seventh Edition, 408.
 - Shirley, Williams (2003), Global Social Justice: The Moral Responsibilities of the Rich to the Poor, 1-6.
 - Soros, George (1998), The Crisis of Global Capitalism: Open Society Endangered.
 - Stiglitz, Joseph, (2003), Towards a New Paradigm of Development, 76.
 - Temple, Jonathan (1998), Social Capability and Economic Growth, 11.
 - Umer, Chapra, M. (1985), Towards a Just Monetary System Leicester: The Islamic.
 - Umer, Chapram (1992), Islam and Economic Challenge, 1-6.

